

حمید/احمدی*

نجم‌الدین تمری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۴

چکیده

منشا و تاریخ بیداری یا ظهور جنبش‌های اسلامی عراق را می‌توان وابسته به جنبش‌های اصلاحی و اسلامی کسانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و محمد رشیدالرضا دانست. اندیشه اسلامی این افراد در جهت بیداری کشورهای اسلامی زیر سلطه‌ی استبداد و استعمار بود که این فکر به شکل وسیعی در میان مسلمانان گسترش پیدا کرد. کردستان عراق، واقع در شمال کشور عراق کنونی نیز از این آرا و اندیشه‌ها بی‌تأثیر نبوده است. با شکل‌گیری اولین جنبش‌های اسلامی به شکل رسمی به نام جنبش اخوان المسلمین در مصر به رهبری حسن‌البنّا، در کردستان عراق نیز به پیروی از این اتفاق و به دنبال این حرکت در شهر حلبچه در سال ۱۹۴۳ م. عبدالله بگ بن احمد بگ و محمد سعید، یک حزب اسلامی به نام «حزب اسلامی کرد» را تشکیل دادند، اما علی‌رغم پیشینه‌ی قدیمی و تاریخی در بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان عراق، غلبه یافتن مباحث قومی و قوم‌گرایی (گفتمان ناسیونالیستی)، غلبه‌ی جریان‌های رقیب حزبی سکولار و حضور نیروهای خارجی (ایالات متحده آمریکا) باعث ناکامی جریان‌های اسلام‌گرا در کردستان عراق شده است. از این‌رو در مقاله حاضر پس از بررسی پیشینه اسلام سیاسی در کردستان عراق، متغیرهای تأثیرگذار فوق‌الذکر در ناکامی جریان‌های اسلامی مورد تحلیل و مطالعه تفصیلی قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: احزاب اسلامی، کردستان عراق، قومیت‌گرایی، سکولاریسم

hahmadi@ut.ac.ir

Tamari1357@yahoo.com

* عضو هیات علمی دانشگاه تهران

** دانشجوی دکترای علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶، صص ۳۷-۵

مقدمه

«اسلام» محور هویت اقوام کرد محسوب می‌شود. در بررسی ساختارهای اجتماعی - فرهنگی جامعه‌ی کرد، این واقعیت روشن می‌شود که بسیاری از کنش‌ها و واکنش‌های تاریخی جامعه‌ی کرد بر مبنای اندیشه‌های اسلامی شکل گرفته است. رشد جریان‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا در چند دهه‌ی اخیر به یکی از مهم‌ترین پدیده‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کردستان عراق تبدیل شده است؛ به‌طوری‌که این پدیده در تمامی خیزش‌ها و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در کردستان عراق نقش داشته، لیکن میزان نفوذ و تاثیر آن در تمامی این جریان‌ها همیشه به یک مقدار نبوده است.

از اوایل دهه‌ی ۸۰ میلادی در بستر بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کردستان عراق، جریانات سیاسی و بعضاً جهادی اسلام‌گرا، در کردستان به تبعیت از جریان‌ها و احزاب سکولار در کردستان عراق شکل گرفته و فعالیت رسمی خود را به‌عنوان احزاب سیاسی شناسنامه‌دار آغاز نمودند. با این حال بسیاری از پژوهندگان مسایل جامعه کرد، در تحقیقات خود «ناسیونالیسم قومی» را برجسته ساخته و آن را به‌عنوان گفتمان غالب در شناخت هویت جامعه کرد معرفی کرده و به نقش کارکردی هویت اسلامی در انسجام اجتماعی این جامعه بی‌توجه شده‌اند.

از این‌رو باوجوداینکه اسلام، عنصر محوری هویت قوم کرد، در طول تاریخ بوده و شبکه‌هایی از هویت طریقتی و عرفانی، از گذشته‌های دور تا به امروز فضای فرهنگی و اعتقادی جامعه کرد منطقه، ازجمله اقلیم کردستان عراق را شکل داده، به همین جهت انتظار غالب بر این بوده و هست که جریان‌های اسلام‌گرا وضعیتی به‌مراتب قوی‌تر از شرایط فعلی را داشته باشند، ولی تاکنون عوامل و شرایط مانع ساز محیطی، بر عناصر تقویت‌کننده غلبه نموده است. «غلبه یافتن مسایل قومی»، «رقابت‌های حزبی جریان‌های مخالف سکولار» و «فشارهای خارجی» در عدم موفقیت اسلام‌گرایی در کردستان عراق ازجمله این دلایل است؛ بنابراین سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که چرا احزاب اسلامی باوجوداینکه باورها و ارزش‌های مذهبی نقش اساسی و مهمی در رفتارها و فرهنگ عمومی مردم کردستان عراق داشته، نتوانسته‌اند نقش قاطعی در ساختار قدرت حکومت اقلیم ایفا نمایند؟ بر همین اساس سه عامل، غلبه یافتن مسایل قومی، وجود احزاب سکولار و

فشارهای خارجی، فرضیه نوشتار در عدم موفقیت احزاب اسلام‌گرا برای ایفای نقش قاطع آنها در ساختار قدرت حکومت اقلیم کردستان است.

در پژوهش‌های انجام گرفته قبلی، عمدتاً به تاریخچه‌ی جریان‌های سیاسی - اسلامی کردستان عراق پرداخته شده، بدون آنکه «عوامل ناکامی مشارکت جریان‌های سیاسی - اسلامی در ساختار حکومت اقلیم کردستان» مورد بررسی قرار گیرد؛ بنابراین پرداختن به عوامل ناکامی جریان‌های اسلامی کرد، نوآوری و بدیع بودن مقاله حاضر است که به‌صورت منسجم و مشخص به بحث می‌پردازد.

از اهم پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، کتابی تحت‌عنوان مستقبل الحركه نوشته محمد بازیانی است که بیشتر به بررسی جنبش و حرکت اسلامی در کردستان عراق پرداخته است. اتحاد اسلام در کردستان عراق نیز صرفاً به معرفی اتحاد اسلام در کردستان عراق می‌پردازد. اسلام و ناسیونالیسم در کردستان عراق نیز از دیدگاه جامعه‌شناسانه، اسلام و ناسیونالیسم را مورد بررسی قرار داده است. آنچه در این کتاب حایز اهمیت است، بررسی دیدگاه‌های اسلام‌گرایان در مورد ناسیونالیسم و تطبیق این دیدگاه با نظرات ملی‌گرایان در کردستان است. الاكراد المستضعفون و اخوانهم المسلمون: کردهای سرگردان، مجموعه سخنرانی‌های پروفیسور جمال است که به موضع اسلام‌گرایان و کشورهای اسلامی در برابر مسئله‌ی کرد خصوصاً حلبچه اشاره دارد. تاثیر انقلاب اسلامی بر ظهور جنبش‌های اسلامی در کردستان عراق، نیز به تاثیرپذیری جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی کردستان عراق از انقلاب اسلامی پرداخته است. مقاله‌ی گونه‌شناسی جریان‌های اسلام‌گرا در اقلیم کردستان عراق نیز رویکردها و خط مشی‌های سیاسی احزاب اسلامی عمده‌ی کردستان، ازجمله، اتحادیه‌ی اسلامی، گروه اسلامی، انصار الاسلام و انصارالسنه‌ی کردستان عراق را مورد توجه قرار داده است.

علاوه بر موارد فوق تحقیقات و پژوهش‌های زیادی به‌صورت جامع از طرف پژوهش‌گران داخلی و خارجی در خصوص پدیده «اسلام‌گرایی» و جریان‌های سیاسی «اسلام‌گرا» در کشورهای اسلامی انجام شده است و جریان‌های سیاسی و اسلامی کردستان عراق، بخشی از این مطالعات را به خود اختصاص داده است. به‌طورکلی همه‌ی این مطالعات به‌نوعی درصدد شناخت این جریان‌ها، خط‌مشی‌ها و رویکردهای سیاسی و اجتماعی آنها بوده‌اند، بدون آنکه عوامل ناکامی مشارکت

جریان‌های اسلامی در ساختار حکومت اقلیم کردستان را مورد واکاوی و بررسی قرار دهند.

پیشینه اسلام سیاسی در کردستان عراق

کردها در دوره باستان عمدتاً دارای آیین زرتشتی بودند، اما با ظهور اسلام به سرعت به این دین گرویدند. اولین تماس کردها با دین اسلام از طریق باباجان کرد بود که در مدینه به اسلام ایمان آورد و سپس آن را در بین اقوام کردی خود گسترش داد (نوری بازبانی، ۲۰۰۶: ۸۵). تحولات فکری و فلسفی خلق کرد از تحولات اندیشه‌ای جهان اسلام و خاورمیانه دور نبوده و اکثر کردها که حدود شش قرن به صورت مستقیم تحت تسلط امپراتوری عثمانی قرار گرفته بودند؛ در مسایل دینی و اعتقادی، تأثیرات چشم‌گیری را از قرائت دینی عثمانی‌ها اخذ کرده بودند. با فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۲۴ م. اکثر مسلمانان برای بازگرداندن خلافت اسلامی و حاکمیت مسلمانان تلاش زیادی انجام دادند که کردها هم از این وضعیت مستثنی نبودند (سوه یلی، ۲۰۰۹: ۲۵).

به‌طور کلی می‌توان منشا و تاریخ بیداری اسلامی یا ظهور جنبش‌های اسلامی در عراق را وابسته به جنبش‌های اصلاحی و اسلامی کسانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۳۹ - ۱۸۹۶ م.)، محمدعبده (۱۸۴۹ - ۱۹۰۵ م.) و حسن البنا دانست. اندیشه‌ی اسلامی این افراد در جهت بیداری کشورهای اسلامی زیر سلطه‌ی استبداد و استعمار بود که این فکر به شکل وسیعی در میان مسلمانان گسترش پیدا کرد. سرزمین کردستان عراق، واقع در شمال کشور عراق کنونی نیز از این آرا و اندیشه‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

با شکل‌گیری جنبش اخوان المسلمین در مصر به رهبری حسن‌البنا فعالیت این جنبش در سایر کشورهای اسلامی شروع شد که این فعالیت به‌وسیله افرادی صورت می‌گرفت که از جانب جنبش اخوان به این کشورها فرستاده می‌شدند. از طرف دیگر کسانی بودند که از کشورهای دیگر به مصر رفته بودند. شیخ محمود الصواف (۱۹۱۴ - ۱۹۹۲ م.) از جمله کسانی بود که از این طریق با فکر اخوان آشنا شده بود (سوه یلی، ۲۰۰۹: ۷۱). وی بعد از چند بار رفت‌وآمد در دانشگاه بغداد مشغول تدریس شد که در این زمان شیخ امجد الزهاوی از شخصیت‌های برجسته‌ی کرد با ایشان آشنا شد و همین اتفاق سرآغاز خیزش فکر اخوان از سوی آنان در کردستان عراق شد. بر همین اساس آن‌ها با کسانی چون ملا عثمان

عبدالعزیز (۱۹۲۲ - ۱۹۹۹ م.) دیدار کردند و در طی این دیدارها و ملاقاتها تفکر اخوان المسلمین و اسلام سیاسی در کردستان عراق نضج گرفت (مصاحبه با شوان رثبه ر، عضو شورای مرکزی و مسئول عالی رتبه حزب گروه اسلامی کردستان عراق در اربیل به تاریخ ۹۲/۱/۱۰).

ارتباط اسلام گرایان با بغداد در چارچوب فعالیت های اخوان المسلمین در عراق از طریق ملا عثمان عبدالعزیز حفظ شد و فعالیت اسلام گرایان در درون حکومت پادشاهی تا زمانی که حکومت در سال ۱۹۵۸ به دست جمهوری خواهان رسید؛ در جریان بود. با به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق، روند تحولات در کردستان عراق شکل دیگری به خود گرفت و درحالی که افرادی همچون ملا عثمان و برادرانش و بسیاری از مردم حلبچه در جنبش اخوان المسلمین مشغول فعالیت بودند و دغدغه های اسلام ناب محمدی و اجرای احکام طبق شریعت و سنت را داشتند؛ بسیاری از کردها تحت رهبری ملا مصطفی بارزانی در پی دستیابی به حقوق ملی خود بودند. بارزانی هرچند دارای پایگاه و خاستگاه دینی و مذهبی بود، ولی جنبش او هیچ گاه رنگ و بوی مذهبی نداشت و همواره احقاق حقوق کردها را به عنوان یک قوم مدنظر داشته است. (کرمی، ۱۳۸۶: ۷۸) از طرف دیگر تمام فعالیت ها و کوشش های جریانات اسلامی از مرکز رهبری می شد و جنبش اخوان المسلمین کردستان عراق؛ وجود خارجی نداشت واقعیت امر این بود که فعالیت های کردها تحت رهبری جنبش اخوان المسلمین عراق بوده است. کردها در این دوره هیچ گاه خود را کردستانی نخواندند و خود را جزئی از امت عربی - اسلامی می دانستند و آنچه به عنوان فعالیت اسلامی در کردستان در آن دوره مطرح بود؛ همگی عراقی - اسلامی بوده است و آن ها در این چهارچوب فعالیت های خود را پیگیری می کرده اند. (اسدی، ۱۳۹۱: ۵۸).

بعد از آنکه جنبش اخوان المسلمین در کردستان عراق نفوذ کرد و افکار آنان در میان کردهای کردستان عراق گسترش پیدا کرد؛ هیچ جنبش اسلامی به صورت رسمی تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و گسترش موج اسلام گرایی در منطقه، در کردستان عراق ظهور پیدا نکرد و تنها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ بین ایران و عراق است که عده ای، تصمیم گرفتند که یک حزب تشکیل دهند و با اکثریت آراء، حزبی به نام «حرکت الاسلامیه» را تشکیل دادند. (ویسی، ۱۳۷۹: ۹۸) فعالیت حزب بیشتر از یک سال طول نکشید و حزب منحل شد. به دنبال این امر

عده‌ای از افراد این حزب همچنان در فکر تاسیس کردن حزبی بودند. به همین خاطر در سال ۱۹۸۵ م. صلاح‌الدین محمد به امارات متحده عربی سفر کرده و با افراد کهنه‌کار اخوان دیدار کرد تا اجازه‌ی تاسیس یک حزب به نمایندگی از طرف اخوان دریافت کند. (سوه یلی، همان منبع: ۱۲۱) این حزب هم‌اکنون تنها نماینده‌ی اخوان در کردستان عراق می‌باشد و رهبری آن همچنان به عهده‌ی صلاح‌الدین محمد بهاء‌الدین است که تحت عنوان «یه کگرتووی ئیسلامی»^۱ فعالیت دارند.

تاریخچه‌ی جریان‌های اسلامی در کردستان عراق پر از نوساناتی است که شاید قابل قیاس با هیچ‌کدام از حرکت‌های اسلامی دیگر نباشد. گاه اتحاد، گاه انشعاب، گاه جنگ و جهاد و گاه مبارزه‌ی قانونی. ایجاد انشعاب‌های گوناگون از رادیکال‌های اسلامی (انصار الاسلام) تا آرام‌ترین احزاب اسلامی (اتحادیه‌ی اسلامی) از جنگ با دیگر احزاب کردستانی تا تسلط بر بخش‌هایی از کردستان و داشتن نماینده در مجلس محلی و شورای حکومت انتقالی عراق بعد از سقوط صدام و نیز کوشش برای تشکیل حکومت اسلامی در کردستان ویژگی‌های خاصی به این جریان‌های بخشیده است. جریان‌های اسلامی در کردستان عراق را به‌طور کلی می‌توان به دو بخش خرده احزاب و گروه‌های اسلامی کوچک و دیگری گروه‌ها و احزاب اسلامی عمده تقسیم نمود. هرچند که بسیاری از جریان‌های کوچک، خود به‌عنوان زیربنای جنبش‌های عمده بوده‌اند و اعضای آن‌ها در این جنبش‌های عمده نقش اصلی را بر عهده داشته‌اند، ولی اکنون نامی از این جریان‌ها در صحنه سیاسی منطقه به چشم نمی‌خورد.

یک. علل ناکامی حضور جریان‌های اسلامی در ساختار قدرت حکومت اقلیم

از دلایل عمده‌ی به قدرت نرسیدن احزاب و گروه‌های اسلامی و اثرگذار نبودن آن‌ها در ساختارهای سیاسی و اجتماعی کردستان عراق در طول دو دهه‌ی گذشته؛ علاوه بر عدم وحدت گروه‌های اسلامی می‌توان به «غلبه یافتن مسایل قومی و قوم‌گرایی»، «غلبه‌ی جریان‌های رقیب و احزاب سکولار» و «عامل خارجی» اشاره کرد.

۱. اتحادیه اسلامی

۱-۱. غلبه‌ی مسایل قومی و قوم‌گرایی

رشد آگاهی‌های قومی و نژادی و همچنین مطالبات سیاسی، یکی از متغیرهای عمده و تاثیرگذار بر روند جریان‌های سیاسی در کردستان عراق بوده و احزاب سیاسی سکولار با برجسته نمودن اندیشه‌های ناسیونالیستی و مطالبات قومی توانستند افکار مردم منطقه را به‌سوی خود جلب کنند و به‌واسطه این گرایش‌ها توانستند در روند تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان عراق در مقاطع مختلف زمانی نقش سازنده‌ای ایفا نمایند و با رهبری مردم و توجه دادن آن‌ها به ایدئولوژی خود؛ عرصه را بر دیگر جریان‌های ایدئولوژی اسلامی و مذهبی داشته‌اند؛ تنگ نمودند. به‌عبارت‌دیگر غلبه گفتمان ناسیونالیستی بر گفتمان اسلامی که در کردستان عراق از طرف احزاب سکولار و غیرمذهبی در طول تاریخ مبارزاتشان رواج داشت؛ مانع از به قدرت رسیدن جریان‌های اسلامی و مذهبی در کردستان شده است. ازجمله مهم‌ترین این احزاب می‌توان به حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق اشاره کرد.

۲-۱. حزب دمکرات کردستان عراق

پس از اعلام جمهوری مهاباد به رهبری قاضی محمد در ایران بعد از جنگ جهانی دوم که از مساعدت نیروهای شوروی که شمال ایران را تصرف کرده بودند بهره جست. در تاریخ ۱۹۴۵/۱۰/۱۲ ایده‌ی تشکیل حزب دموکرات کردستان در عراق تبلور یافت و اندیشه‌ی ناسیونالیسم و مطالبات قومی در کردستان عراق نضج گرفت، که درنهایت در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۶ حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری ملا مصطفی بارزانی تشکیل شد. این حزب در بدو پیدایش یک بیانیه‌ی امضا شده توسط ملا مصطفی را منتشر کرد که از مردم عراق می‌خواست که به نیروهای کرد بپیوندند و در مبارزات مشترک، برای آزاد نمودن کردستان از امپریالیسم و مامورانش متحد شده و مشارکت نمایند؛ به‌نحوی که هرکدام در سرزمین خودشان زندگی آزاد و همکاری برادرانه با همدیگر بنمایند. شعار این حزب «زنده‌باد کردها و عرب‌های برادر در کشور!» (انتصار، ۱۳۸۱: ۱۲۳)

حزب دمکرات کردستان عراق درنهایت توجه «تشکیلات سری کردی واحد عراق» را به خود برانگیخت و تشکیلات مورد اشاره در این حزب ادغام شدند و مبارزات خود را در راستای احقاق

حقوق قومی کرد در چهارچوب خودمختاری عراق دنبال نمودند. در راستای تاسیس این حزب همه‌ی سازمان‌های فعال کرد در عرصه‌ی کردستان عراق و ازجمله دو حزب «شورش» و «رزگاری» منحل شدند. از همان بدو تاسیس این حزب، سه جریان متفاوت در آن قابل تفکیک بوده است که بر مبنای آن می‌توان استدلال کرد که استراتژی‌ها و خط‌مشی‌های این حزب بیشتر گرایش ملی‌گرایانه و سکولار داشته و ایده‌ی سکولاریسم و ناسیونالیسم در برنامه و مرامنامه‌ی این حزب نقش راهبردی و اساسی را ایفا می‌کرد. این سه جریان عبارت بودند از: ۱- جریان عشیره‌ای که ملامصطفی بارزانی رهبری آن را به عهده داشت. ۲- جریان چپ (مارکسیستی) که اعضای چپ‌گرا و حزب شورش نماد آن بودند. ۳- جریان روشنفکران کرد که ابراهیم احمد هدایت نمایندگی آن را به عهده داشت.

اشاره شد که یکی از دلایل ناکامی احزاب اسلامی غلبه‌ی گفتمان ناسیونالیستی است، برای تبیین مؤلفه‌های ملی‌گرایانه و سکولاریسم و ویژگی‌های اساسی و بازخوانی آن باید به بیانیه‌ها، برنامه‌ها و سیستم درونی حزب دمکرات کردستان عراق پرداخت. بیانیه‌ای که در همان ابتدا از طرف حزب دمکرات منتشر شد؛ نقشه‌ی راه و طرح کلی را برای ایجاد یک کشور فدرال و دو ملتی ترسیم کرده بود. حزب خواستار ایجاد یک کشور فدرال کردستان شده بود که از ورود به پیمان‌های هر کشور دیگر خارج باشد؛ به‌گونه‌ای که این کشور فدرالی، همچنین در انتخاب اعضای قوه اجراییه، مقننه و شاخه‌های دادگستری حکومتش آزادی کامل داشته باشد و در ایجاد پیوندهای اقتصادی با دیگر کشورها آزاد باشد (انتصار، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

با سرنگونی حکومت سلطنتی در سال ۱۹۵۸ میلادی و تاسیس نظام جمهوری و به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم در عراق؛ حکومت در قانون اساسی جدید، کردها را به‌عنوان شرکای مساوی اعراب به رسمیت شناخت و حقوق قومی و فرهنگی آنان را در داخل کشور عراق تضمین کرد. علاوه بر این حکومت چندین نفر از کردها را به موقعیت‌های بالای حکومتی منصوب کرد و اجازه‌ی پخش و انتشار مطالب کردی و تدریس زبان کردی را در مدارس داد.

بعد از به قدرت رسیدن رژیم بعث در عراق نیز درخواست‌ها و مطالباتی را که رهبران و نخبگان کرد در عراق ارایه دادند؛ بیشتر بر گرایش‌های سکولاریستی و ناسیونالیسم تکیه می‌کرد. مهم‌ترین

مطالبات این گروه این بود که:

- ۱- حکومت فوراً به حق خودمختاری برای کردستان اذعان کند.
- ۲- زبان کردی، زبان رسمی کردستان عراق و زبان دوم مناطق دیگر کشور اعلام گردد.
- ۳- نایب رییس‌جمهور کرد باشد و کردستان دارای هیأت‌وزیران مخصوص به خود باشد و وزارت دفاع، دارایی و وزارت خارجه در اختیار حکومت مرکزی باشد.
- ۴- واحدهای مسلح کرد به صورت نیروی نظامی منظم درآید و این نیروی نظامی همه‌ی رشته‌های یک نیروی منظم نظامی را داشته و برای آن واحدهایی نظامی همچون هوایی، زمینی و زرهی تاسیس گردد.
- ۵- یک‌سوم از درآمدهای نفتی به کردستان اختصاص یابد.
- ۶- حکومتی محلی در کردستان تاسیس گردد که درخواست‌های کردها را با حکومت به امضا برساند.

به این ترتیب رویکرد این درخواست‌ها و محورهای اساسی آن توجه به مسایل دنیوی و عرفی بوده و در صورت اجرایی شدن این درخواست‌ها از طرف حکومت مرکزی؛ زمینه برای ایجاد یک جامعه‌ی فدراتیو و تحقق دموکراسی در چهارچوب حکومت‌های محلی و تأمین خواسته‌ها بر اساس تنوع قومی و برابری اقوام آماده می‌شد. به عبارتی استواری حکومت بر دو پایه‌ی مردمی در قالب دموکراسی و خودمختاری است و هردوی این عناصر، مشارکت مردمی را در بطن خود دارا می‌باشند و در هیچ‌کدام از این اصول و درخواست‌ها اشاره‌ای به مسایل آن جهانی و اسلامی نشده است و اسلام و مسایل مذهبی در ذیل مسایل قومی و مطالبات کردی در کردستان عراق قرار گرفته است. همچنین هیچ‌کدام از این درخواست‌ها یا حتی در اساسنامه این حزب در بدو تشکیل؛ حکومت مرکزی عراق را مقید به اجرای معتقدات و احکام دین اسلام نکرده است. به عبارت دیگر در مفاد یا خط‌مشی‌های این جریان توجهی به نقش و جایگاه دین و مذهب در جامعه نشده است.

علاوه بر این بر مسایل، یکی از راهبردها و رویکردهای سیاسی جنبش‌های اسلامی با توجه به وجهه سیاسی آنها در منطقه، مبارزه با اسرائیل است، ولی مبارزه با اسرائیل در جنبش‌های کردی

بالأخص در کردستان عراق را می‌توان از این رویکرد مستثنی دانست و رابطه‌ی جنبش‌های ناسیونالیستی کردی با اسرائیل متفاوت از جنبش‌های اسلامی در منطقه بوده است و اکثر رهبران آن به برقراری روابط با اسرائیل مشتاق بودند. دکتر محمود عثمان در این خصوص می‌گوید: ملا مصطفی از همه در این خصوص مشتاق‌تر نشان می‌داد، چراکه به نظر بارزانی رابطه با اسرائیل باعث می‌شود که جنبش‌های کردی به آمریکا متصل شوند (شیخ عطار، ۱۳۸۲: ۷۶).

بعد از آنکه بعثی‌ها در دهه‌ی ۶۰ میلادی حکومت عبدالکریم قاسم را سرنگون کردند؛ حکومتی به نام شورای ملی انقلابی را تشکیل دادند و دوباره درخواست‌های قومی کردها در راستای احقاق حقوقشان با حکومت جدید مجدداً ادامه یافت. در ۱۰ مارس شورای ملی انقلابی اعلام داشت که توافقی حاصل شده است و حکومت، آماده‌ی اعطای خودمختاری به کردها در چهارچوب کشور عراق است. این توافق به کردها امکان می‌داد که حکومت خود را بر نهادهای اجتماعی و سیاسی داخلی گسترش دهند، درحالی‌که برای مسایل خارجی و اقتصادی و نظامی وابستگی خود را به حکومت مرکزی حفظ کنند.

کردها همچنین تقاضا کردند که یک معاون رییس‌جمهور و معاون فرمانده کل قوا از کردها منصوب شوند و اینکه یک‌سوم از پست‌های حکومت مرکزی به کردها اختصاص داده شوند. همچنین موقعیت‌های دارای امتیاز در وزارت‌خانه‌های دفاع و خارجه، به کردها اعطا شود. این درخواست‌ها دو طرف را در وضعیت انتخاب واقع‌گرایانه و شاید هم در وضعیت ازسرگیری مجدد جنگ قرار داد.

بعد از آنکه عبدالرحمان البزاز در زمان عبدالرحمان عارف در میانه‌های دهه ۶۰ میلادی به نخست‌وزیری رسید؛ مجدداً تلاش برای صلح و آتش‌بس بین حزب و حکومت ادامه یافت. بزاز یکی از مقامات بلندپایه عراق بود که علاقه‌ای واقعی به حل مسئله‌ی کردستان داشت و عقیده‌اش بر آن بود که تا زمانی که مشکل کردها حل نشده است، عراق قادر نخواهد بود که به‌عنوان یک کشور باثبات و موفق ظاهر شود. طرح بزاز چهارچوبی را ارائه داد که در داخل آن بسیاری از ابتکارات صلح در کردستان تعیین شده بود.

طرح صلح بزاز از لحاظ محتوی و دامنه‌ی رادیکال و افراطی بودن، اصل خودمختاری کردها را

پذیرفته بود (مصطفی امین، ۲۰۰۶: ۱۰۳). برخی مفاد این طرح خواستار استفاده از زبان کردی به عنوان زبان رسمی حکومت محلی در مدارس، آزادی تمام زندانیان سیاسی گردد، اجرای یک عفو عمومی برای آن‌هایی که علیه حکومت مرکزی جنگیده بودند، برگزاری انتخابات آزاد برای یک مجلس قانون‌گذاری کردها و استفاده از نیروی کرد برای رعایت قانون داخلی و نظم و امنیت بود. این طرح با عزل بزاز و جانشین ناجی طلب، در اوت ۱۹۶۶ عقیم ماند. در این بین ملا مصطفی موقعیت خود را در کردستان با یاری و حمایت ایران و کمک اسرائیل که از طریق ایران به کردستان عراق سرازیر می‌شد تحکیم بخشید. بعد از آنکه در سال ۱۹۶۸ بعضی‌ها با کودتا حکومت عبدالرحمان عارف را سرنگون کردند و حسن البکر به ریاست‌جمهوری رسید؛ مجدداً تلاش کردها برای کسب خودمختاری و احقاق حق‌هایشان ادامه یافت. هرچند در این دوره‌ی زمانی شاهد درگیری نظامی بین کردها بر سر توافق با حکومت عراق هستیم، ولی این تلاش‌ها منجر به توافق ۱۷ مارس ۱۹۷۰ شد که در آن به مدد پیگیری‌ها و مبارزات کردها حکومت البکر مجبور شد که توافق‌نامه ۱۲ ماده‌ای بزاز را اجرا کند. بیانیه‌ی مارس در شکل نهایی خود تبدیل به دامن‌دارترین و وسیع‌ترین طرحی شد که حکومت‌های عراق برای سازش با آرزوی ملی کردها با آن توافق کردند. از جمله مواد اصلی بیانیه مارس عبارتند از: به رسمیت شناختن زبان کردی در مناطق دارای اکثریت جمعیت کرد، خودگردانی، انتصاب کردها به مناصب بلندپایه حکومت مرکزی، ایجاد واحدهای اداری ملی در مناطق کردنشین، کمک‌های مالی و دیگر کمک‌ها برای بازگشت کردها به روستاهایشان، اجرای یک برنامه‌ی واقعی اصلاحات ارضی، اعتلای حقوق فرهنگی کردها و فرصت پیشرفت آموزش، ایجاد آکادمی ادبیات کردی و دانشگاه کردی در سلیمانیه و اصلاح نمودن قانون اساسی برای شناسایی تساوی کردها و عرب‌ها در یک عراق دو ملتی (یلدیز، ۱۳۹۱: ۱۴۳). هرچند در نهایت مبارزه‌ی کردها برای کسب خودمختاری؛ بر اثر توافق الجزایر عقیم ماند و بعد از آن انشعابات در حزب دمکرات کردستان به وجود آمد؛ در نتیجه آن کردهای سرخورده تحت رهبری آقای جلال طالبانی یک حزب سیاسی جدید به نام «اتحادیه‌ی میهنی کردستان» را ایجاد کردند، که در ادامه به فعالیت‌ها و مبارزات این اتحادیه اشاره خواهد شد.

با مشاهده‌ی این درخواست‌ها و مطالباتی که در چهارچوب برنامه‌های حزب دمکرات کردستان

عراق و خط‌مشی‌های آن مطرح شده و همچنین نوع روابطی که با اسرائیل داشتند؛ به این نتیجه می‌رسیم، که مسایل مذهبی و دینی در کردستان عراق در ذیل مسایل قومی، ناسیونالیستی و سکولاریستی قرار می‌گیرد. راهبردها و خط‌مشی‌های این حزب، که در آن مقطع زمانی که تنها نماینده‌ی کردها در عراق بوده؛ صحت این گفته‌ها را تأیید می‌نماید و به همین دلیل است که احزاب یا گروه‌های اسلامی نتوانستند؛ نقش سازنده یا فعالی در تحولات اجتماعی و سیاسی عراق ایفا نمایند.

۱-۳. اتحادیه میهنی کردستان عراق

اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق به‌عنوان یکی از عمده‌ترین و تأثیرگذارترین جریان‌ها موجود در میدان معادلات سیاسی و نظامی؛ در سال ۱۹۷۵ و متعاقب فروپاشی جنبش بارزانی؛ اعلام موجودیت نمود (زندل، ۱۳۷۹: ۲۱۸). این حزب را شاید بتوان مدرن‌ترین جریان کردستان به‌حساب آورد. به همین جهت بازخوانی تئوریک و بررسی زمینه‌های تاریخی پیدایش این حزب، جهت شناخت سکولاریسم در کردستان نقش عمده‌ای ایفا می‌کند.

پس از شکست ۱۹۷۵ چند گروه مسلح کوچک وجود داشتند که به علت ضعیف بودن نتوانستند تأثیری چشم‌گیر بر معادلات کردستان داشته باشند. بخشی از آن‌ها اولین پایه‌های اتحادیه‌ی میهنی را در آینده تشکیل دادند. اعضای آن مدعی بودند که اولین سازمان متکثر چندحزبی را آنان به وجود آورده‌اند. درواقع اتحادیه‌ی میهنی از سه حزب و جریان متفاوت تشکیل شد:

الف) جمعیت مارکسیست - لنینیست کردستان (کومه‌له)

در جریان تشکیل اتحادیه‌ی میهنی؛ جمعیت مارکسیست - لنینیست کردستان نقش اصلی را عهده‌دار بود. جریان مذکور هرچند کوچک و ضعیف بود، ولی توانسته بود بانفوذ در محافل دانشجویی و روشنفکری؛ تعدادی کادر سیاسی پرورش داده و خود را به‌عنوان جریانی چپ مطرح نماید. سرآغاز تشکیل آن به اواسط دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد. در آن هنگام جلال طالبانی به‌طرف مائوئیسم و سوسیالیسم چینی گرایش پیدا کرده بود و معتقد بود که شرایط کردستان بیشتر با

تئوری‌های مائو قابل تحلیل می‌باشد و ساختار کردستان عراق بیشتر ساختار دهقانی است تا ساختار کارگری. وی معتقد به ایجاد تدریجی تشکیلات مارکسیستی بود تا در آینده بتواند، با استفاده از زمینه‌های به وجود آمده؛ یک حزب انقلابی و پیشرو تشکیل دهد که در نهایت همین جمعیت اساس اتحادیه‌ی میهنی را تشکیل دادند. در کل دیدگاه‌ها و فعالیت‌های این جمعیت به شرح زیر است:

- ۱ - مبارزه با سیاست‌های نژادپرستانه‌ی شوونیستی بعث به شیوه مسلحانه و رهبری جنبش انقلابی کردی و ممانعت از نفوذ مجدد بورژواها و فئودال‌های عشیره مسلک در سطوح بالای جنبش
- ۲ - توجه بیشتر به دانشگاهیان، جوانان و اعضای سابق دفتر سیاسی حزب دموکرات و تلاش برای جذب آن‌ها

ب) جنبش سوسیالیست کردستان (بزووتنه وه)

این سازمان ابتدا تحت عنوان «جنبش سوسیال - دموکرات» مطرح گردید، ولی بعدها به جنبش سوسیالیست کردستان تغییر نام یافت. بعد از شکست ۱۹۷۵، تعدادی از فرماندهان پناهنده به ایران و افراد سرشناس به عراق بازگشتند و در تابستان ۱۹۷۶ بعد از جلسات متعدد جنبش سوسیالیست کردستان تشکیل شد و در بیانیه هیات مؤسس این جنبش آمده است: «این جنبش، جنبش کارگران، دهقانان و انقلابیون کردستان بوده و بر اساس مبارزات ترقی‌خواهانه و سکولاریستی، جهت به‌دست آوردن حق تعیین سرنوشت ملت کرد مبارزه می‌نماید. جنبش ما معتقد به مارکسیسم، سوسیالیسم علمی، عدالت اجتماعی و حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش بوده و بر این باور است که باید مبارزه‌ی ملی و مبارزه‌ی طبقاتی اجتماعی را در هم آمیخت». در بخش دیگری از همین بیانیه تأکید شده است که: «جنبش می‌کوشد تمامی احزاب و سازمان‌های ترقی‌خواه کردستان را در چهارچوب یک جبهه‌ی کردستانی، متحد نموده و با نیروهای مترقی عراقی جهت تشکیل یک جبهه‌ی سراسری در راستای احقاق حقوق مردم عراق و بر پایه‌ی اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش و همچنین در راستای جبهه‌ی سوسیالیستی جهان، همکاری و فعالیت نماید» (مصطفی امین، پیشین: ۱۱۴).

ج) خط سبز

به‌غیراز دو جریان: جمعیت مارکسیست - لنینیست کردستان و جنبش سوسیالیست کردستان؛ یک جریان دیگر نیز در تشکیل و استحکام اتحادیه‌ی میهنی نقش عمده‌ای ایفا نمود که اکثراً از اعضای هیات مؤسس اتحادیه‌ی میهنی بودند. اینان بیشتر در اروپا بودند و تفکر تشکیل اتحادیه میهنی از جانب آن‌ها مطرح گردید که بعدها بعد از آمدن به سوریه، اعضای این جریان از جمله جلال طالبانی و نوشیروان مصطفی امین که اکثراً در حزب دمکرات وابسته به جناح دفتر سیاسی به رهبری جلال طالبانی و ابراهیم احمد بودند، پس از انجام هماهنگی‌های لازم با دو جریان فوق؛ با صدور بیانیه‌ای در ۱۹۷۵/۵/۲۲ در سوریه اعلام موجودیت کردند (انتصار، ۱۳۸۵: ۱۹۵). آنها برای نیل به اهداف زیر مبارزه می‌نمایند:

الف: ۱- عراقی دموکراتیک و آزاد نمودن عراق از جنگال استعمار نوین و رژیم دیکتاتوری و انتخاب یک حکومت دموکراتیک ائتلافی باوجود تمامی احزاب، تأمین آزادی بیان، انتخابات آزاد، آزادی فرهنگی و تشکیل احزاب ۲- کردستانی خودمختار ۳- رعایت حقوق آشوری‌ها، ترکمن‌ها و کلدانی‌ها ۴- پیشرفت و توسعه‌ی روستاها ۵- ایجاد، بسط و گسترش استقلال اقتصاد ملی ۶- ارتباط ملی، میهنی و جهانی ۷- پیشرفت اجتماعی، حقوق زنان، کارگران و گسترش بهداشت ۸- توسعه‌ی آموزش و پرورش ۹- تشکیل پارلمان ملی از طریق انتخابات آزاد و مستقیم به‌منظور تدوین قانون اساسی و قبول خودمختاری ۱۰- شرکت ملت کرد در سازمان‌های حکومت مرکزی بر اساس میزان جمعیت.

ب: کردستانی خودمختار شامل: ۱- تشکیل کردستان خودمختاری شامل: شنگال، زمار، سمیل و دهوک. به‌غیراز امور دفاعی کشور، ارتباط خارجی و بودجه‌ی عمومی که در اختیار حکومت مرکزی است؛ دیگر امور حکومتی در اختیار حکومت خودمختار خواهد بود. ۲- حکومت خودمختار آزادی‌های دموکراتیک را برای ملت محقق می‌سازد. ۳- پارلمان ملی کردستان یک سازمان اجرایی را به‌منظور انجام امور منطقه خودمختار کردستان انتخاب نموده، بدان رأی اعتماد یا عدم اعتماد می‌دهد. ۴- نیروهای پلیس، اطلاعات و امنیت، مخاطبین مرز و پیشمرگه وابسته به سازمان اجرایی منطقه خودمختار می‌باشند.

در حوزه‌ی زنان هم حزب به آزاد نمودن زن از چنگال قواعد کهنه‌پرستانه‌ی قرون وسطایی و

تأمین حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و ایجاد برابری کامل آن‌ها با مردان معتقد می‌باشد. همچنین حزب با تدوین قوانینی که اختیار و حقوق زنان را در مسایل شغلی، تحصیل، ازدواج، طلاق و ارث تضمین نماید؛ مبادرت کرده و بر تأمین آزادی‌های دموکراتیک برای تقویت جنبش زنان و شرکت آنان در مسایل جامعه، در راستای توسعه‌ی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور تأکید می‌نماید. در توسعه‌ی آموزش و پرورش به تاسیس آموزشگاه‌های تربیت معلم و توسعه و گسترش دانشگاه و همچنین تدریس زبان، ادبیات و تاریخ کرد در آموزشگاه‌های مناطق دیگر عراق و بالعکس در راستای تقویت روحیه برادری کرد و عرب تأکید می‌نماید.

بدین ترتیب با مطالعه اساسنامه اتحادیه میهنی کردستان عراق و دیدگاه‌های اقتصادی مؤسسين این حزب، مشاهده می‌کنیم که راهنمای عمل اتحادیه میهنی و دموکرات کردستان عراق سکولاریسم، ناسیونالیسم و سوسیالیسم است. در کردستان عراق چیزی غیر از افکار و اندیشه‌های چپ که میانه‌ی خوبی با اسلام‌گراهای کردستان ندارند؛ نیست. به عبارت دیگر مارکسیسم و اندیشه‌های چپ هم در تئوری و هم در عمل، نقش زیادی بر روند و فعالیت‌های احزاب سکولار در کردستان عراق ایفا نموده است و به پیروزی‌های مهم نیز دست یافته است به طوری که در اولین انتخاباتی که در سال ۱۹۹۲ در کردستان عراق برگزار شد؛ حزب دموکرات کردستان، اتحادیه‌ی میهنی کردستان، حزب سوسیالیست کردستان، حزب دموکراتیک مردمی کردستان، حزب کمونیست عراق و جنبش اسلامی کردستان به مدت دو هفته، مبارزه‌ی انتخاباتی سالم و بدون رویداد ناخوشایند انجام دادند که در نهایت هیچ کدام از احزاب به غیر از حزب دموکرات و اتحادیه‌ی میهنی نتوانستند، حد نصاب آرا برای ورود به پارلمان به دست آورند و این سرآغاز تشکیل حکومت فدرال کردستان عراق بود و اتحادیه‌ی میهنی ۴۴/۸۱ درصد و حزب دموکرات ۴۵/۲۵ درصد آرا را به دست آوردند و کابینه‌ای با تعداد مساوی بین دو حزب اصلی، یک وزیر از حزب کمونیست، یک نماینده از جنبش دموکراتیک آشوری و یک نماینده از جنبش اسلامی تشکیل دادند.

غلبه‌ی جریان‌های رقیب حزبی سکولار و رقابت آن‌ها با احزاب اسلامی در ترکیب کابینه

تهاجم عراق به کویت در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ و شکست آن در برابر نیروهای ائتلاف به رهبری

آمریکا، فرصت تاریخی به کردهای عراق برای احقاق مطالباتشان داد؛ به گونه‌ای که برای بار سوم از پایان جنگ جهانی اول تاکنون مسئله‌ی کردستان بین‌المللی شد. حکومت منطقه‌ای اقلیم کردستان، در آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰ و تعیین منطقه پرواز ممنوع در شمال عراق در مدار ۳۶ درجه، شکل گرفت. در این دوره احزاب سیاسی و مذهبی فعال در کردستان عراق، زمانی که با رژیم بعث عراق برای احقاق حقوق قومی‌شان در حال مبارزه بودند؛ با تکیه بر اتحادی که در بین آن‌ها با توجه به فرصت پیش آمده، برقرار گشته بود؛ جبهه‌ای با عنوان جبهه کردستانی، برای کنترل اوضاع و پر کردن خلأ سیاسی، اداری و قانونی، تشکیل دادند و این جبهه، کمیته‌ای متشکل از ۱۵ فرد قانونی و با نمایندگی تمامی احزاب سیاسی به وجود آوردند. این کمیته در ۱۹۹۲/۴/۲۸ لایحه‌ای را برای برگزاری انتخاباتی آزاد و سراسری برای تشکیل پارلمان ارایه داد که در سال ۱۹۹۲ به نام قانون شماره ۱ مورد تأیید قرار گرفت. به موجب این قانون در ۱۹۹۲/۵/۱۹ با مشارکت حدود یک میلیون نفر به نمایندگی بیش از سه و نیم میلیون نفر کرد؛ انتخاباتی آزاد با کمک و همکاری ناظران خارجی و بین‌المللی برگزار شد.

در این انتخابات دو حزب اتحادیه‌ی میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق که از احزاب سکولار کردستان بودند؛ اکثریت آرای رای‌دهندگان را تصاحب کردند و پارلمان کردستان در تاریخ ۴ ژوئیه‌ی ۱۹۹۲ دولتی را به اسم «حکومت منطقه‌ای کردستان» به ریاست دکتر فؤاد معصوم؛ برای اداره منطقه برگزید و کابینه‌ی اول حکومت اقلیم کردستان به تعداد ۱۵ وزارتخانه در نتیجه ائتلاف حزب دمکرات کردستان عراق، اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق، حزب زحمتکشان و حرکت دمکراتیک آشوری آغاز به کار کرد. (کرمی، ۱۳۸۶: ۱۴۷)

گروه‌های اسلامی هم در قالب جنبش اسلامی کردستان در انتخابات مشارکت و ماموستا ملا عثمان یکی از کاندیداهای ریاست اقلیم کردستان و نمایندگی برای پارلمان شد، اما به خاطر گرایش‌های غالب ناسیونالیستی و مبارزه جریان‌های قومی و نژادی سکولار در کردستان عراق برای احقاق حقوق مردم کرد؛ نتوانستند حد نصاب آرای لازم را برای ورود به پارلمان کسب کنند. بر همین اساس احزاب اسلامی عمدتاً به صورت نیروهای اپوزیسیون، به نقد برنامه‌ی احزاب حاکم در طول دهه‌ی ۹۰ در کردستان عراق پرداختند که در نهایت منجر به درگیری نظامی بین گروه‌های

اسلامی و اتحادیه‌ی میهنی در کردستان بر سر اداره‌ی حکومت و نفوذ منطقه‌ای احزاب گردید که در این درگیری‌ها؛ قدرت و نفوذ احزاب و گروه‌های اسلامی به دلیل اقتدارگرایی حاکم بر کردستان از طرف احزاب سکولار و غیرمذهبی؛ رو به تحلیل رفت.

کابینه‌ی دوم حکومت منطقه‌ای کردستان از ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ به ریاست کوسرت رسول علی که از اعضای برجسته اتحادیه میهنی و مکمل کابینه اول بود؛ تشکیل شده و با بروز جنگ بین دو حزب اتحادیه میهنی و حزب دمکرات، دوران فعالیت این کابینه ناتمام ماند و دو حکومت محلی؛ یکی توسط اتحادیه میهنی کردستان عراق در سلیمانیه و دیگری توسط حزب دمکرات کردستان عراق به ریاست دکتر روژ نوری شاپیس در استان‌های اربیل و دهوک، سلطه اقلیم کردستان را به دست گرفتند. با ایجاد و تاسیس دو حکومت؛ تمام مسائل سیاسی و اجتماعی داخلی کردستان عراق تحت الشعاع آن قرار گرفت و جریانات اسلامی هم به تبع این دو حزب، برای سلطه بر مناطق زیر نفوذشان به رقابت با این دو حزب پرداختند.

کابینه‌ی سوم حزب دمکرات کردستان از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ در اربیل به ریاست دکتر روژ نوری شاپیس تشکیل شد و جریانات اسلامی در قالب جنبش اسلامی کردستان در جنگ حزب دمکرات با اتحادیه‌ی میهنی، جانب حکومت اربیل را که زیر نظر حزب دمکرات بود؛ گرفت و با اتحادیه‌ی میهنی به خاطر قدرت و نفوذ خود در منطقه‌ی حلبچه وارد جنگ شد. در همین حال کابینه‌ی سوم اتحادیه میهنی در سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ در سلیمانیه به ریاست کوسرت رسول علی در جریان بود. از ویژگی‌های برجسته‌ی آن درگیری با حزب دمکرات و جنبش اسلامی در کردستان عراق بود.

بروز جنگ داخلی در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ در کردستان، بین احزاب سکولار از یک طرف (اتحادیه‌ی میهنی و حکومت سلیمانیه با حزب دمکرات کردستان و حکومت اربیل) و احزاب اسلامی و احزاب سکولار (جنبش اسلامی کردستان با اتحادیه‌ی میهنی) از طرف دیگر؛ شاهد شرایط بحرانی در کردستان عراق بودیم. با توجه به اینکه احزاب سکولار تحت تاثیر ابزار ایدئولوژیک (مسایل قومی و ناسیونالیسم کردی) و ابزار امنیتی (نیروهای شبه نظامی) توانستند از این وضعیت به نفع خود استفاده نموده و به قدرت بلامنازع در تحولات سیاسی کردستان عراق

تبدیل شوند. از این رو عرصه برای فعالیت و قدرت گرفتن احزاب و گروه‌های اسلامی تنگ‌تر شد و با اقتدار احزاب حاکم سکولار و جنگ داخلی کردستان؛ احزاب اسلامی نتوانستند نقش قاطع و تاثیرگذاری در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا نمایند.

کابینه‌ی چهارم حکومت اربیل در فاصله ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۶ به ریاست نیچروان ادريس بارزانی تشکیل شد. حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ م؛ و رشد جریان‌های افراطی اسلام‌گرا در کردستان؛ باعث فشار قدرت‌های خارجی، به‌خصوص ایالات متحده آمریکا بر گروه‌های اسلامی گشت و درگیری آمریکا با انصارالسلام در منطقه‌ی حلبچه باعث گردید که این جریانات نتوانند در رقابت با احزاب سکولار در ترکیب کابینه موثر واقع شوند و در نهایت درگیری آمریکا با گروه‌های اسلامی به‌ویژه انصارالسلام در منطقه‌ی حلبچه که زیر نفوذ اتحادیه‌ی میهنی بود؛ باعث شد که کابینه‌ی چهارم حکومت سلیمانیه در سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۶ به ریاست برهم صالح در رقابت با گروه‌های اسلامی و مذهبی دست بالایی داشته باشد.

در سال ۲۰۰۳ میلادی هم‌زمان با حمله آمریکا و انگلیس به عراق، زمینه برای ایجاد یک حکومت منطقه‌ای متحد و یکپارچه در داخل کردستان عراق به‌جای دو حکومت محلی اربیل و سلیمانیه فراهم شد. به‌واسطه تغییر و تحولات عمده‌ای که در ابعاد داخلی و منطقه‌ای بعد از سقوط صدام و پیدایش بازیگران جدید در عرصه‌ی رقابت‌های داخلی و همچنین فشار افکار عمومی مردم کردستان در داخل بیش‌ازپیش شرایط را برای تشکیل این دولت متحد آماده ساخت. سرانجام پس از انتخابات سراسری ۳۰ ژانویه سال ۲۰۰۵ که در آن پارلمان تازه‌ی کردستان نیز از سوی مردم کردستان انتخاب شد، کابینه‌ی پنجم حکومت منطقه‌ای کردستان که درواقع نخستین کابینه‌ی متحد و یکپارچه‌ی کردستان عراق، بعد از سقوط صدام به‌شمار می‌رفت، به ریاست نیچروان بارزانی در تاریخ ۲۰۰۶/۷/۵ آغاز به‌کار کرد. این کابینه دارای ۳۵ وزیر بود که از گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف که نشان دهنده‌ی تنوع و گوناگونی سلايق مردم کردستان بود؛ تشکیل شده است.

در این کابینه احزابی از اتحادیه‌ی میهنی، حزب دمکرات، زحمتکشان، سوسیالیست، اتحاد اسلامی، کمونیست، گروه اسلامی و ترکمانی و همچنین اعضای بی‌طرف کلدانی و آشوری و ایزدی و فیلی و ترکمان حضور داشتند. هرچند در این کابینه دو وزارتخانه محیط‌زیست و اوقاف به احزاب

اسلامی واگذار گردید؛ با توجه به توافق نامه استراتژیکی که در سال ۲۰۰۷ به امضای جلال طالبانی رییس جمهور وقت کشور عراق و رییس اتحادیه میهنی با مسعود بازانی رییس اقلیم کردستان و رییس حزب دمکرات کردستان رسید و بر اساس آن دو حزب متعهد گردیدند که قدرت منطقه ای کردستان چه در پارلمان و چه در حکومت، به صورت دوره ای بین خودشان تقسیم نمایند؛ احزاب اسلامی نتوانستند، در رقابت با دو حزب فوق در کابینه نقش تاثیرگذاری داشته باشند و به همین جهت حتی در فضای پس از حوادث ۲۰۰۳ و سقوط بغداد، پارلمان اقلیم کردستان با همان سبک و سیاق قبلی به فعالیت خود ادامه داد و در انتخابات ۲۰۰۵ این اقلیم، دو حزب حاکم (اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان) همچنان قدرت بلامنازع باقی ماندند و احزاب اسلامی هم در قالب اپوزیسیون به فعالیت می پرداختند.

باوجود تغییر نظام سیاسی در عراق و سقوط دیکتاتوری صدام، اقلیم کردستان عراق همچنان فعالیت های دوحزبی را در پیش گرفت و با اتخاذ سیاست دوحزبی، اداره ای اقلیم را هدایت می نمود، اما انتخابات اقلیم کردستان عراق در جولای ۲۰۰۹، نقطه ای عطف سیاسی در اقلیم کردستان محسوب می شود. کابینه ی ششم حکومت اقلیم کردستان در چنین فضایی تشکیل یافت. در این انتخابات نوشیروان مصطفی امین، مرد شماره ۲ اتحادیه میهنی کردستان عراق، سیاست دوحزبی را به فساد اداری متهم نمود و بسیاری از اعضای شورای رهبری اتحادیه میهنی، از جمله ملا بختیار را متهم به ناتوانی در اداره ای امور نمود. همچنین اعلام نمود که دامنه فعالیت نیروهای حزب دمکرات کردستان باید به منطقه ی زرد؛ یعنی، مناطق تحت سلطه ی بارزانی محدود شود.

نوشیروان مصطفی امین همچنین خانواده ی بارزانی را متهم به عشیره گرایی و بی توجهی به شایسته سالاری در اداره ای امور اقلیم نمود. با این سیاست و رویکرد، جنبش نوظهور «تغییر»، در انتخابات جولای ۲۰۰۹، ۲۵ کرسی را به دست آورد و در سلیمانیه «گوران» آرای بیشتری نسبت به اتحادیه میهنی کسب نمود و توانست با همکاری دیگر احزاب اپوزیسیون؛ یعنی، جماعت اسلامی و اتحاد اسلامی کردستان، فراکسیون اپوزیسیون را در پارلمان تشکیل دهد. این حزب در ترکیب کابینه مشارکت نکرد.

(اتحادیه و جماعت اسلامی کردستان) با دو جریان چپ (سوسیالیست دمکرات کردستان و حزب آینده) تشکیل شده بود؛ پس از ورود به مجلس از هم پاشید و دو جریان اسلامی فوق با جنبش نوظهور تغییر (گوران) در قالب اپوزیسیون در پارلمان فعال شدند. در کابینه‌ی ششم که دکتر برهم صالح از سوی رئیس اقلیم مکلف شده بود تا کابینه را تشکیل دهد؛ با گروه اسلامی و اتحاد اسلامی درخواست مشارکت در کابینه را داد، ولی گروه‌های اسلامی با درخواست وی موافقت نکردند و ترجیح دادند با ائتلاف با جنبش تغییر در اپوزیسیون باقی بمانند. (برگرفته از سایت حکومت منطقه‌ای کردستان www.KRG.net به تاریخ ۹۳/۶/۱۰) و در ترکیب دولت نباشند. حرکت اسلامی کردستان که به‌طور مستقل در این انتخاب شرکت نمود؛ با کسب یک کرسی در پارلمان نتوانست نقش اثرگذاری در حکومت ایفا نماید.

کابینه‌ی هفتم کردستان در سال ۲۰۱۱ به ریاست نیچروان بارزانی بر اساس موافقت‌نامه استراتژیک دو حزب حاکم تشکیل گردید و در این کابینه هم شاهد اقتدار دو حزب سنتی کردستان و تقسیم قدرت در پارلمان و حکومت به‌صورت دوره‌ای دوساله بین اتحادیه‌ی میهنی و حزب دمکرات کردستان بودیم. حزب دمکرات کردستان به‌واسطه ریاست مسعود بارزانی به‌عنوان رئیس منطقه‌ای کردستان، با کسب ۷۰ درصد آرا در انتخابات ۲۰۰۹ که هم‌زمان با انتخابات پارلمان برگزار شد و به انتخاب نیچروان بارزانی به ریاست کابینه هفتم انجامید؛ به پشتوانه‌ی قدرت و منابع مالی فراوان ناشی از صادرات نفت؛ به قدرت بلامنازع اقلیم کردستان تبدیل شد و احزاب اسلامی که با کسب ۱۵ کرسی پارلمان؛ با جنبش گوران اپوزیسیون دولت را در پارلمان تشکیل داده بودند؛ به‌نقد برنامه‌ها و متهم کردن احزاب سکولار اتحادیه‌ی میهنی و دمکرات به اقتدارگرایی و فساد گسترده مالی پرداختند.

کابینه‌ی هشتم بعد از انتخابات محلی پارلمان کردستان در سال ۲۰۱۳، به ریاست نیچروان بارزانی تشکیل گردید و احزاب اسلامی اتحادیه‌ی اسلامی کردستان به ریاست محمد فرج، دبیر کل این حزب با لیست شماره‌ی ۱۰۵ و گروه اسلامی به ریاست علی باپیر با لیست شماره‌ی ۱۰۴ و حرکت اسلامی با لیست شماره ۱۰۱ در عرصه‌ی انتخابات به رقابت با احزاب دیگر پرداختند. آنها در این رقابت توانسته بودند ۱۸ کرسی از ۱۱۱ کرسی پارلمان را نصیب خود نمایند. این احزاب

بر اساس کرسی‌های به‌دست آمده برای احقاق حقوقشان و شرکت در کابینه‌ی هشتم به ریاست نیچروان بارزانی با احزایی که اکثریت آرا را به‌دست آورده بودند؛ رایزنی کرده و خواهان مشارکت در کابینه‌ی هشتم شدند.

در ترکیب کابینه؛ به‌نظر می‌رسد قباد طالبانی فرزند جلال طالبانی به‌عنوان معاون اول نیچروان بارزانی انجام‌وظیفه خواهد کرد و جنبش «تغییر» معاون دوم نخست‌وزیر خواهد بود. همچنین معاونت سوم نیز به خود حزب دمکرات کردستان عراق اختصاص خواهد یافت. در این کابینه ریاست پارلمان به کاندیدای اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق اختصاص داده می‌شود و معاونت پارلمان را نیز کاندیدای حزب دمکرات کردستان عراق به دست خواهد گرفت. در این کابینه حزب دمکرات کردستان عراق ۷ وزارتخانه، جنبش تغییر ۴ وزارتخانه، اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق ۳ وزارتخانه، اتحاد اسلامی ۲ وزارتخانه، جماعت اسلامی کردستان عراق ۱ وزارتخانه، مسیحیان ۱ وزارتخانه و ترکمان‌ها نیز ۱ وزارتخانه خواهند داشت. همچنین دبیری پارلمان کردستان عراق نیز به اتحاد اسلامی کردستان عراق واگذار خواهد شد.

درنهایت باملاحظه سه دوره انتخابات پارلمانی سال‌های ۱۹۹۲، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹ میلادی که در اقلیم کردستان عراق برگزار شده و با بررسی ترکیب کابینه‌های مختلف در کردستان عراق، به این نتیجه می‌رسیم که «حزب دمکرات کردستان» و «اتحادیه‌ی میهنی کردستان» بر اساس قاعده‌ی برابری و چرخش و نبود برنده و بازنده، با یک لیست مشترک در انتخابات شرکت می‌کردند و درنتیجه آن، توازن میان دو حزب در مورد ترکیب کابینه و مناصب حکومتی که در آخر به‌حکم توافق‌نامه استراتژیک ۲۰۰۷ بین دو حزب حالت رسمی به خود گرفت؛ برقرار می‌شد. این دو حزب جهت مقابله با هر گروه دیگری که قصد داشتند نقشه‌ی تقسیم‌بندی میان آن‌ها را بر هم بزنند، برخورد می‌کردند و همین رقابت جریان‌های سکولار و احزاب ملی در کردستان عراق باعث شد که جریان‌ات اسلامی در حاشیه قرار بگیرند. به‌طور مثال «مسعود بارزانی» از «اتحادیه‌ی میهنی کردستان» در برابر جنبش «تغییر» به رهبری «نوشیروان مصطفی» حمایت می‌کرد و در سوی مقابل، «جلال طالبانی» نیز حامی «حزب دمکرات کردستان» در برابر گروه‌های اسلام‌گرا می‌شد.

تنها در انتخابات دوره‌ی چهارم پارلمان محلی کردستان در سال ۲۰۱۳ م. است که برای

نخستین بار از سال ۱۹۹۲ میلادی، انتخابات به تغییر معادله‌ی توازن و برابری و بروز معادله‌ی جدیدی می‌انجامد؛ جایی که حزب تحت رهبری «جلال طالبانی» در بحران بدی قرار گرفته بود. در این زمان جنبش تغییر موفق شد با افزایش قدرتی که حاصل استفاده از سالخوردگی و غیبت «جلال طالبانی» و افزایش نفوذ حزب تحت رهبری «مسعود بارزانی» بود؛ به تسلط «اتحادیه میهنی کردستان» بر مناطق دربرگیرنده کردهای دارای لهجه «سورانی» تا حدودی پایان دهد. درمجموع آرای احزاب اسلامی در مقایسه با احزاب سکولار در کردستان عراق در سه انتخابات اخیر به شکل زیر است:

بررسی آرای جریانات کردی مشارکت‌کننده در سه انتخابات اخیر در اقلیم کردستان عراق

ردیف	جریانات	انتخابات مجلس سوم عراق (۲۰۱۴)		انتخابات پارلمانی چهارم قبیوم (۲۰۱۳)		درصد انتخابات مجلس سوم عراق به پارلمان چهارم قبیوم		درصد تغییرات	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱	حزب نمکرت	۷/۸۱/۳۳	۳۷	۷۴۹/۸۴	۷.۳۵	۶/۲۲۹/۲۲	۶.۳۴	۹.۱۴	
۲	اتحادیه میهنی	۵۰۰/۴۱۰	۵.۳۳	۳۵۰/۵۰۰	۸.۱۶	۳۹۷/۵۸۷	۹.۲۱	۸.۲۵	
۳	جنبش تغییر	۴۶۸/۰۹۵	۲۲	۴۷۶/۲۶	۸.۲۲	۴۲۵/۷۹۶	۵.۳۰	۲.۸	
۴	اتحاد اسلامی	۱/۸۶۶/۱۹	۷.۸	۱/۸۶/۴۱	۹.۸	۲/۱۴۲/۲۲	۱۱	-۱۳	
۵	جبهات اسلامی	۱۴۰/۲۳۱	۶.۶	۱/۱۵۵/۴	۶.۵	۱۴۴۹/۹۶	۵.۷	-۳.۳	
۶	فرهنگستان کردستانی	۱۵۵/۰۴	۰.۷	۲۴۸/۹۳	۲.۱	۰	۰	۰	
۷	حرکت اسلامی	۸۸۶/۲	۰.۴	۲/۱۸۳/۴	۱	۳۷/۱۴۷	۵.۱	-۴.۶۷	
	مجموع	۲۱۰۸۶۲۳	۹۹	۱۶۰۳۳۵۲	۹.۱۶	۱۸۸۲۰۴۰	۹.۷	۲	

دو. فشارهای خارجی و حمایت آمریکا از احزاب سکولار در مقابل اسلام‌گراها در کردستان عراق

ارزیابی اسلام به‌منزله یک خطر، تهدید و یا چالش، از سوی سیاست‌مداران ایالات متحده آمریکا، موجب اتخاذ نگرش‌ها و رویکردهای سلبی از جانب آمریکا نسبت به جریانات اسلام‌گرا شده است. در تدوین سیاست خارجی آمریکا در قبال جریانات اسلامی، نفوذ دو جریان لابی اسرائیل و راست مسیحی (انجیلیون)، غالباً موجب شکل‌گیری رویکردی تهاجمی و سلبی شده است. در حقیقت گروه‌های تندروی مسیحی و یهودی آمریکا، تنوع و گستردگی جریانات موجود در درون اسلام را در رادیکالیسم اسلامی خلاصه کرده و لزوم مواجهه با آن را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر

تعریف می‌کنند. به تبع همین رویکرد آمریکا در قبال جهان اسلام به طور عام و احزاب و گروه‌های اسلامی در کردستان عراق به طور خاص، جهت‌گیری و گرایش سیاست خارجی آمریکا در کردستان عراق به نفع احزاب سکولار و غیرمذهبی در قبال گروه‌ها و احزاب اسلامی سنگینی می‌کند. مثال عینی آن روابط و تعاملاتی است که احزاب سکولار و غیرمذهبی از جمله حزب دمکرات کردستان با آمریکا در طول این دو دهه داشته است.

سیاست خارجی آمریکا در حوزه‌ی خاورمیانه و اسلام به شدت متأثر از ریشه‌های مذهبی است. در دولت بوش، لابی و مذهب دو عامل و بازیگر بسیار مهم تلقی می‌شوند. به عبارت دیگر بدون توجه به ائتلاف سیاسی میان گروه‌های طرفدار لیکود، حامیان نومحافظه‌کار اسرائیلی و صهیونیست‌های مسیحی (Zunes, 2001:1) نمی‌توان تصویری واضح از چگونگی سیاست‌های ایالات متحده ترسیم کرد.

۲-۱. راست مسیحی

راست مسیحی یا انجیلی‌ها مدعی وجود مبانی انجیلی برای حمایت از اسرائیل هستند. آن‌ها از یک سو جمع شدن یهودیان، تشکیل اسرائیل و بازسازی معابد باستانی قوم یهود را از جمله پیش‌شرط‌های بازگشت دوم مسیح می‌دانند (دلیل اصلی حمایت از اسرائیل) و از سوی دیگر و به صورت موازی درصدد جذب یهودیان به مسیحیت نیز می‌باشند. صهیونیسم مسیحی یک تئولوژی و باور دینی محسوب می‌شود. پیروان این باور، جهان اسلام را سرزمینی می‌دانند که پیش از بازگشت مسیح باید در آن نفوذ کرد. آن‌ها معتقدند که اگر مسیح تاکنون بازگشت خود را به تعویق افکنده؛ به دلیل آن است که آن‌ها موفق به انجام وظایفشان نشده‌اند. راست مسیحی و نو محافظه‌کاران دو جریان عمده و غیریهودی طرفدار اسرائیل در آمریکا هستند. با این تمایز که دلایل حمایت راست مسیحی از اسرائیل مذهبی است، اما نو محافظه‌کاران عمدتاً به دلایل سیاسی و استراتژیک و منافع مشترک در این صف قرار دارند. راست مسیحی که جریانی مذهبی و حتی به تعبیری بنیادگرا است، معتقد است که میان اسلام و مسیحیت نقاط اشتراک اندکی وجود دارد و اساساً سرشت و ماهیت اسلام خشن است. طیف تندروی صهیونیست‌های مسیحی، حساسیت

ویژه‌ای به مقوله‌ی اسلام دارند، به گونه‌ای که «جنگ علیه تروریسم» را معادل «جنگ مذهب» میان مسیحیت و اسلام تلقی می‌کنند (Maghaoui, 2002: 46). بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، راست مسیحی تلاش کرد تا حملات و حمله‌ها را متوجه اسلام سازد و چنین تبلیغ کند که نظرات جریان القاعده برابر با نظرات اسلام است و مسلمانان وارد جنگ علیه مسیحیت شده‌اند. به عبارت دیگر، طرح مطالب سوء علیه اسلام از ۱۱ سپتامبر به بعد، به جزء ثابتی از گفتمان سیاسی راست مذهبی تبدیل شده است. تندروهای راست مسیحی، راهکار مواجهه با اسلام را نفوذ و استحاله می‌دانند. افزایش نفوذ مسیحیان انجیلی در آمریکا، فضای مساعدتری را برای فعالیت گروه‌های یهودی در آمریکا و تبلیغ و سیاست‌گذاری علیه اسلام فراهم آورده‌اند. این گروه نشان داده است که به اندازه گروه‌های یهودی، اگر نه بیش از آن‌ها، در جهت طرفداری از اسرائیل و مقابله با اسلام فعال و پر تحرک است.

۲-۲. لابی اسرائیل (AIPAC)

پس از ۱۱ سپتامبر، آمریکا و اسرائیل بیش از هر زمان دیگر همکاری نزدیکی برای نابودی تهدیدات مشترک از جانب رادیکالیسم اسلامی و تروریسم داشته‌اند (Wright & Al Kamen, 2005: 1). نفوذ و تاثیرگذاری لابی اسرائیل در سیاست‌گذاری‌های ایالات متحده به ویژه در حوزه‌ی مسایل اسلام و خاورمیانه از چنان قوتی برخوردار است که برژنسکی زمانی اظهار داشت: «... چه من در خصوص خاورمیانه سیاست‌گذاری کنم و چه AIPAC درباره‌ی خاورمیانه سیاست‌گذاری کند» (The U. S. Israel Strategic Partnership www.aipac.org). اظهاراتی از این دست بیانگر عمق نفوذ و تاثیرگذاری لابی اسرائیل به ویژه در جهت‌گیری‌های منطقه‌ای و خاورمیانه‌ای آمریکا می‌باشد. پل فیندلی، نماینده‌ی سابق جمهوری خواه کنگره نیز معترف است که: «بیشتر شهروندان از این حقیقت وحشت‌آور غافلند که برای سالیان سال سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا از سوی متخصصان و کارشناسان متعهد به مبانی منافع آمریکا طرح‌ریزی نشده است» (Singer, 2002: 21). اگرچه بیشتر مقامات ایالات متحده در وزارت خارجه و شورای امنیت ملی هرگونه پیوند اسرائیلی را در تدوین سیاست آمریکا در قبال اسلام‌گرایان تکذیب می‌کنند و معتقدند که تنها ملاحظات مربوط به منافع ملی ایالات متحده در این

زمینه مدنظر قرار می‌گیرد، اما بنا به گفته‌ی یک مقام ارشد وزارت خارجه: «ما به میزان زیادی از تعریف اسرائیلی‌ها از اسلام‌گرایان متأثر هستیم» (1: Mghaoui, 2002). بنابراین اسرائیل به‌عنوان بزرگ‌ترین متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه، از آنجاکه هم در هم‌جواری مسلمانان قرار دارد و هم درگیر اصلی‌ترین چالش‌های امنیتی و منفعتی با آنان است، بیشترین مساعی را در جهت همسوسازی سیاست خارجی آمریکا در قبال اسلام و جریان‌های اسلامی و خاورمیانه با منافع خود به کار می‌بندد. درنهایت آنچه به‌عنوان سیاست خارجی آمریکا در قبال جهان اسلام تدوین می‌گردد، بخش قابل توجهی از ملاحظات اسرائیل را در بردارد.

با پایان جنگ سرد ایالات متحده با درک صحیح ائتلاف‌ها و اتحادیه‌ها، همچنین رقابت و تعارضات بین‌المللی به پشتوانه‌ی تجربه‌ی سال‌های گذشته‌ی خود بعد از جنگ جهانی دوم؛ تفوق ارزشی را پایه‌ی اصلی شکل‌گیری قدرت هژمونیک خود یافت، فلذا گسترش آموزه‌های لیبرال دموکراسی و ارزش‌های غربی و نهایتاً تبدیل آن به ارزش‌های مورد قبول بین‌المللی را در دستور کار خود قرار داد. حال در این راستا به نظر می‌رسید اهداف و استراتژی‌های ایالات متحده به‌عنوان یک کشور ابرقدرت در سطح جهانی؛ در کردستان عراق در حمایت از احزاب و گروه‌های سکولار من‌جمله اتحادیه‌ی میهنی و حزب دمکرات در کردستان عراق بوده است، که با ارزش‌ها و آموزه‌های غربی نسبت به احزاب و گروه‌های اسلامی، نزدیکی بیشتری داشته‌اند و این احزاب سکولار از این فرصت به‌دست آمده در صحنه‌ی جهانی به‌خوبی استفاده نمودند و اقدام به تأسیس نهادها و تشکیلات مختلف سیاسی و اجتماعی در راستای استقرار این الگوها و ارزش‌ها در کردستان نمودند و حمایت آمریکا در طول دو دهه اخیر از احزاب سکولار در مقابل احزاب اسلامی را، می‌بایست در این راستا تحلیل نمود.

به عبارت دیگر اشتراک و همسو بودن منافع آمریکا با احزاب و گروه‌های سکولار با شکل‌گیری یک منطقه‌ی کردنشین در کردستان عراق بود که باعث شد، مسئله‌ی کرد با کمک نیروهای متحدین به رهبری آمریکا برای اولین بار به‌صورت جدی در سطح منطقه و نظام بین‌الملل مطرح گردد و با ایجاد منطقه امن در بالای مدار ۳۶ درجه در سال ۹۲، احزاب کردی در عراق وارد مرحله جدیدی شدند. ارگان‌ها و نهادهای حقوقی - اداری جهت وضعیت مطلوب و

آرام شکل گرفت (کاپانی راد، ۱۳۸۷: ۶۸).

نوع ارتباط حکومت منطقه‌ای کردستان که در انحصار احزاب سکولار بود؛ با سازمان‌ها و کشورهای دنیا و حمایت آن کشورها از ایشان، که موجب برجسته نمودن شخصیت حقوقی بین‌المللی و مطرح شدن مسئله‌ی کرد در سطح جهان شد؛ باعث گردید، که احزاب و گروه‌های اسلامی با توجه به دکترین نظم جهانی آمریکا نتوانند در ساختار حکومتی و تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان آینده نقش تاثیرگذاری داشته باشند و به‌مرورزمان، رهبران احزاب سکولار در کردستان عراق تمامی تلاش خود را جهت بهره‌برداری از این دکترین و استفاده‌ی بهینه از فرصت پیش‌آمده به‌منظور تحکیم جایگاه خود در کردستان نمودند و این مسئله بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در ۲۰۰۱ به‌صورت جدی در دستور کار سیاست خارجی ایالات متحده‌ی آمریکا قرار گرفت (Singer, 2002: 47). آمریکا در سیاست‌های راهبردی خود در کردستان عراق سعی نموده است از احزاب و جریانات سکولار در کردستان عراق بیشترین حمایت مادی و معنوی را داشته باشد. روابطی که رهبری و حکومت منطقه‌ای کردستان عراق با ایجاد کنسولگری فعال آمریکا در اربیل و متقابلاً کردستان عراق در طول دو دهه‌ی اخیر با آمریکا داشت؛ در همین راستا قابل تحلیل است. همچنین همسویی منافع و تعاملات سازنده‌ی هر دو طرف با همدیگر در قالب رایزنی‌ها و ارتباطات مؤثر و متعدد شدت امر را دوچندان کرده است. با این وصف مهم‌ترین نکات قابل درک در این نگرش عبارتند از:

هدف اصلی آمریکا، استقرار استراتژی و اهداف خود و نوع نظم سیاسی در راستای حمایت از گروه‌ها و احزاب غیرمذهبی سکولار و قدرت هژمونیک آن‌ها در صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی کردستان عراق است.

آمریکا به‌خوبی از نقش احزاب و نیروهای اسلامی و مذهبی در کردستان عراق و تحولات آتی آن آگاه است. بنابراین با توجه به مسایل منطقه‌ای و سیاست‌های ضد تروریسم و عراق، آمریکا همیشه نگران قدرت یافتن گروه‌ها و احزاب اسلامی در ساختار قدرت و همچنین تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان عراق بوده است.

قدرت یافتن گروه‌ها و جریانات اسلامی نه‌تنها در کردستان عراق؛ حتی در منطقه نیز نظم

سیاسی موردنظر آمریکا را به خطر خواهد انداخت.

آمریکا متحدانی چون حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی را به خاطر سیاست‌های سکولاریستی‌شان؛ قطعاً به احزابی مثل اتحادیه اسلامی و گروه اسلامی ترجیح خواهد داد، چراکه این کشور همواره یک نوع رئالیسم (واقع‌گرایی) سیاسی را در سیاست خارجی خود دنبال کرده است.

در مقابل، احزاب کردی، به‌خصوص جریانات غیرمذهبی و سکولار در کردستان عراق، نسبت به آمریکا از نگرش خاصی برخوردار هستند، که مهم‌ترین سرفصل‌های آن عبارتند از:

۱- احزاب کردی و سکولار در کردستان عراق، به‌خصوص حزب دموکرات و اتحادیه میهنی، بر این نکته واقفند، که نقش جدید خود را - که در طول دو دهه قدرت منطقه‌ای کردستان را قبضه نموده‌اند - مدیون حمایت‌های آمریکا هستند و تداوم پرنقش آنها، مستلزم حضور هژمون و برتری این کشور در منطقه و عراق است.

۲- کردها انتظار دارند که آمریکا در استقرار نظام فدرالیسم موردنظر آنها و احتمالاً در حل مسئله‌ی کرکوک که احزاب ناسیونالیست و ملی‌گرا در سیاست‌ها و مواضعشان بر آن اصرار دارند؛ به نفع کردها مداخله کنند.

۳- کردها از قدرت‌یابی شیعیان هراس دارند و از تجدید نقش اعراب سنی در این کشور نگران هستند. بنابراین درصدد اقناع آمریکا و نیروهای ائتلاف هستند، تا به‌نوعی مسئله عراق را بر اساس فدرالیسم حل کنند (برنکاتی، ۱۳۷۸: ۲۸۱).

وقایع اخیر نشان‌دهنده برآورده شدن اکثر خواسته‌های افراد از آمریکا بوده است. کردها کسب موقعیت و امتیازات اخذ شده را مدیون حمایت‌های آمریکا هستند و این شرایط به‌نوعی خواست آمریکا در جهت اجرای طرح خاورمیانه بزرگ نیز است، چراکه یکی از اهداف طرح و مکانیزه کردن منطقه با انجام اصلاحات سیاسی و دخالت دادن اعضا و گروه‌ها می‌باشد. که این طرح هم، بیشتر در راستای حمایت از گروه‌ها و جریانات سیاسی غیرمذهبی در منطقه و به‌خصوص کردستان عراق است.

به دنبال حضور هژمونیک آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه و رهبری دو جنگ مهم علیه عراق در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ که به اضمحلال حاکمیت رژیم بعث منجر شد؛ در کردستان عراق

احزایی که با ارزش‌های غربی سر سازگاری بیشتری داشتند؛ ازجمله حزب دمکرات و اتحادیه‌ی میهنی، در صحنه‌ی سیاست کردستان هژمونی داشتند و سازمان یافته‌ترین گروه‌های سیاسی در کردستان عراق بودند. به خاطر اینکه هم از تجربه‌ی سیاسی و دیپلماتیک برخوردار بودند و هم اینکه دارای نیروی مسلح بودند. در مقابل احزاب و گروه‌های اسلامی از چنین فاکتورهایی برخوردار نبودند و در بحث مبارزه با تروریسم، منافع احزاب سکولار در کردستان عراق همسو با منافع آمریکا در مقابله با بنیادگرایی مذهبی تعریف شد و با نفوذ احزاب افراطی اسلامی در کردستان عراق و مبارزه‌ی آن‌ها با احزاب سکولار، ازجمله اتحادیه‌ی میهنی در نواحی حلبچه این احزاب نهایتاً توانستند حمایت آمریکا را در مقابل بنیادگرایی اسلامی در کردستان عراق جلب کنند و به دنبال آن رشد خشونت در احزاب افراطی ازجمله جندالاسلام و انصارالاسلام در کردستان عراق؛ باعث خدشه‌دار شدن چهره‌ی سایر احزاب اسلامی در کردستان شد.

احزاب سکولاری که قدرت سیاسی و اقتصادی کردستان عراق در انحصار خود داشتند؛ با حمایت آمریکا توانستند عرصه را بر دیگر گروه‌ها و احزاب اسلامی تنگ نمایند. به عبارت دیگر احزایی که به مسئله‌ی دمکراسی و حفظ الگوهای غربی و جدایی دین از سیاست در کردستان عراق گرایش داشتند؛ مهم‌ترین متحدان غرب و ایالات متحده در مقابل احزاب و گروه‌های اسلامی که گرایش‌های ایدئولوژیک و مذهبی داشتند؛ بودند. بدین ترتیب روندهایی که در کردستان عراق در چهارچوب این مسایل طی شد، مرور خواهیم نمود.

کردستان عراق به خاطر داشتن ادارای نسبتاً سکولار و دمکراتیک، همواره برای بی‌ثبات کنندگان افراطی، یک هدف سیاسی و وسوسه‌انگیزی بوده است. افراط‌گرایان اسلامی مبارزه‌ی خود را در شمال عراق به‌طور جدی از ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱ شروع کردند. وقتی که اعضای جندالاسلام ۴۳ نفر از مبارزان اتحادیه‌ی میهنی با (گرایش سکولار و طرفدار غرب) را که حکومت استان سلیمانیه و همچنین قسمت‌هایی از مجاورت استان اربیل و کرکوک را در دست داشتند، کشته و بدن آن‌ها را قطعه‌قطعه کردند؛ مقامات آمریکا این حملات را نه تنها چالش مستقیم با اتحادیه‌ی میهنی، بلکه چالشی با ایده‌ی سکولاریسم و جوهره‌ی دمکراسی مدرن در خاورمیانه تفسیر کردند.

نتیجه‌گیری

موضوع این مقاله علل ناکامی احزاب اسلامی در کردستان عراق بود. دلیل پرداختن به علل ناکامی احزاب اسلامی کردها به خاطر تاثیرگذاری آنها در ساختار قدرت عراق بعد از صدام است. بااینکه عمومیت مردم نسبت به دین اسلام و مبانی آن علقه تاریخی و قدیمی دارند بااین حال در سطح سیاسی احزاب سیاسی وابسته به مبانی اسلامی در کردستان عراق خیلی نتوانسته‌اند مؤثر واقع شوند.

در بین کردهای عراق، «اسلام» فصل مشترک تمامی گروه‌ها و جریانات آنها محسوب می‌شود. شکل‌گیری بسیاری از ساختارهای اجتماعی - فرهنگی و رویکرد آنها نسبت به وقایع و رویدادهای مختلف سیاسی - اجتماعی از اندیشه‌های اسلامی است. شکل‌گیری اکثریت جریان‌ها و گروه‌های متعدد در این منطقه از عراق پیوند تاریخی با آداب و مبانی دینی اسلام داشته هرچند میزان نفوذ و تاثیر آن در تمامی این جریان‌ها همیشه به یک مقدار نبوده است. تاریخ بیداری ظهور جنبش‌ها و جریان‌های اسلامی این منطقه همانند سایر کشورهای اسلامی را می‌توان در جنبش‌های اصلاحی و اسلامی کسانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمدعبده و محمد رشیدالرضا دانست. باوجوداینکه اندیشه‌های اسلامی نقش اساسی و مهمی در رفتارها و فرهنگ عمومی مردم کردستان عراق داشته، اما بااین حال جریانات اسلامی نتوانسته‌اند نقش قاطعی را در ساختار قدرت حکومت اقلیم عراق ایفا نمایند.

علل ناکامی احزاب اسلامی در کردستان می‌تواند دارای علل مختلفی باشد که در این نوشته به سه دلیل عمده و اصلی، به‌عنوان فرضیه نوشتار پرداخته شد.

از مهم‌ترین دلایل ناکامی احزاب اسلامی، غلبه یافتن مسایل قومی در این منطقه است. همزمان با رشد افکار ناسیونالیستی از قرن ۱۹ به بعد، احزاب سیاسی سکولار کردنشین عراق سعی نمودن با برجسته نمودن اندیشه‌های ناسیونالیستی و مطالبات قومی افکار مردم را به‌سوی خود جلب کنند و با هدایت کردن افکار عمومی به سمت ایدئولوژی مدنظر خود؛ جریانات و گروه‌ها که مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی و مذهبی بودند را به حاشیه برانند.

رشد احزاب سکولار نیز یکی دیگر از دلایل عدم رشد احزاب اسلامی کردی در عراق است.

اشاره شد که حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ م. و رشد جریان‌های افراطی اسلام‌گرا در کردستان؛ باعث فشار قدرتهای خارجی، به‌خصوص ایالات متحده آمریکا بر گروه‌های اسلامی گشت و درگیری آمریکا با انصارالسلام در منطقه‌ی حلبچه باعث گردید، که این جریانات نتوانند در رقابت با احزاب سکولار در ترکیب کابینه مؤثر واقع شوند و درنهایت درگیری آمریکا با گروه‌های اسلامی به‌ویژه انصارالسلام در منطقه‌ی حلبچه که زیر نفوذ اتحادیه‌ی میهنی بود؛ باعث شد که احزاب سکولار در رقابت با گروه‌های اسلامی و مذهبی دست بالایی داشته باشند. همچنین اشاره شده با نگاهی به سه دوره انتخابات پارلمانی سال‌های ۱۹۹۲، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹ اقلیم کردستان عراق ملاحظه می‌شود که «حزب دمکرات کردستان» و «اتحادیه‌ی میهنی کردستان» با یک لیست مشترک در انتخابات شرکت می‌کردند تا توازن قدرت را بین خود حفظ کنند و بر این اساس آنها با هر جریان و گروهی دیگری که به دنبال نفوذ در ساختار قدرت بودند مقابله می‌کردند. اتخاذ این نوع سیاست و رقابت جریان‌های سکولار و احزاب ملی نیز باعث شد که جریانات اسلامی در حاشیه قرار بگیرند.

وجود فشارهای ابرقدرتهای خارجی، سومین دلیل اصلی عدم موفقیت احزاب اسلام‌گرا در ساختار قدرت حکومت اقلیم کردستان است. دستگاه دیپلماسی ایالات متحده‌ی آمریکا با نگاه و تفسیر نادرست و ناقص به کلیت اسلام و ترسیم چهره‌ای خشن و غیرقابل اعتماد از اسلام و محسوب کردن آن به‌عنوان یک خطر بالقوه، موجب اتخاذ نگرش‌ها و رویکردهای سلبی از سوی کاخ سفید نسبت به جریانات اسلام‌گرا شده است. همین نوع نگاه و همچنین وجود گروه‌های تندروی مسیحی و یهودی آمریکا، جریانات و گروه‌های مختلف اسلام را در رادیکالیسم خلاصه کرده که لزوم اتخاذ سیاست‌های تقابلی را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند. به پیروی از همین نوع نگاه، سیاست آمریکا در قبال جهان اسلام به‌طور عام و احزاب و گروه‌های اسلامی در کردستان عراق به‌طور خاص، به نفع احزاب سکولار و غیرمذهبی بود. بنابراین به‌طور کلی می‌توان گفت علی‌رغم پیشینه‌ی قدیمی و تاریخی اسلام در تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان و مذهبی بودن اکثریت مردم، غلبه یافتن گفتمان ناسیونالیستی، غلبه‌ی جریان‌های رقیب حزبی سکولار با تکیه بر مباحث ناسیونالیستی و ایجاد توازن قدرت در بین خود و حمایت‌های خارجی من‌جمله ایالات متحده آمریکا از جریان‌های غیر اسلامی باعث ناکامی جریان‌های اسلام‌گرا در کردستان عراق شده است.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. _____ (۱۳۸۱)، «قومیت‌گرایی کرد»، ترجمه عبدالله زاده، تهران: ناشر مترجم.
۲. _____ (۲۰۰۸)، «هیله گشتیه کانی پروژه‌ی سیاسی یه کگرتووی ئیسلامی کوردستان»، له بلاوکراوه کانی مه‌کنه‌یی راگه یاندنی یه کگرتووی ئیسلامی کوردستان عراق، اربیل: بی شوین.
۳. احمدی، حمید. (۱۳۹۰)، «جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی»، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۴. اسدی، علی‌اکبر، (۱۳۹۱)، «تحول رویکرد جریان‌های اسلامی در کوردستان عراق»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، تهران: شماره ۵۱.
۵. انتصار، نادر، (۱۳۸۵)، «مافیای قدرت بررسی ناسیونالیسم قومی - نژادی کردها»، ترجمه عرفان قانعی فرد، تهران: ناشر مؤلف.
۶. باوه مراد، مولود. (۲۰۱۳)، «یه کگرتووی ئیسلامی کوردستان دروستوون و پنکهاته و به‌نامه «(هه ولیر: له بلاوکراوه کانی مه‌کنه‌یی راگه یاندنی یه کگرتووی ئیسلامی کوردستان عراق، به‌رگی په نجم، بی ناو، بی شوین.
۷. برنکاتی، داوود، (۱۳۷۸)، «آیا فدرالیسم به سامان سیاسی در عراق می‌انجامد»، ترجمه عبدالرضا همدانی، مقاله چاپ شده در مجموعه مقالات: سامان سیاسی در عراق جدید، تألیف امیرمحمد حاجی یوسفی، احمد سلطانی، تهران: وزارت امور خارجه.
۸. برویین، وان و مارتین، سن، (۱۳۷۹)، «جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت) ساختارهای اجتماعی و سیاسی کوردستان»، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.
۹. حق پناه، جعفر، (۱۳۸۶)، «بررسی تحولات کوردستان عراق پس از تشکیل دولت مرکزی»، تهران: گزارش پژوهشی پژوهشکده - ی مطالعات راهبردی.
۱۰. خالدي، حسن و محمدی، حمیدرضا. (۱۳۹۱)، «ژئوپلیتیک کوردستان عراق»، تهران: نشر انتخاب.
۱۱. الخرسان، صلاح. (۱۳۸۱)، «التيارات السياسية في كوردستان العراق»، فصلنامه راه، ترجمه سمیر شوهانی، دانشگاه تهران، شماره سوم.
۱۲. دکم‌جیان، هرایر. (۱۳۹۰)، «جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب»، ترجمه‌ی حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان، چاپ ششم.
۱۳. رابین، مایکل. (۱۹۹۰)، تهدید بنیادگرایان در کوردستان عراق»، ترجمه برزان غفوری و شیرزاد ضیائی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. رندل، جان‌اتان. (۱۳۷۹)، «با این رسوایی چه بخشایشی؟ تحلیل مسایل سیاسی کوردستان». ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.
۱۵. سوبلی، الخرسان. (۲۰۰۹)، «التيار الاسلامی فی جنوب کوردستان (۱۹۴۶-۱۹۹۱)» (سلیمانیه: سنا النشر).
۱۶. سیوه یلی، ئیدریس. (۲۰۰۶)، «رووتی ئیسلامی له باشوری کوردستان، سلیمانیه: چاپخانه گهنج.
۱۷. شیخ عطار، علیرضا. (۱۳۸۲)، «کردها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای»، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۸. عه بدوللا، خه لیل. (۲۰۰۵)، «عیراق له دیکتاتوریه تهوه بو دیموکراسی»، سلیمانیه: اتحادیه میهنی کوردستان.
۱۹. فلاح، رحمت‌الله. (۱۳۹۲)، «گونه شناسی جریان‌های اسلام‌گرا در اقلیم کوردستان»، فصلنامه پانزده خرداد. دوره سوم. سال دهم. شماره ۳۵۰.
۲۰. قاسمی، محمدعلی. (۱۳۸۹)، «بازیگران مؤثر بر آینده عراق: منافع و سناریوها»، فصلنامه مطالعات راهبردی. تهران: سال سیزدهم، شماره ۱.
۲۱. کلوپانی راد، مراد. (۱۳۸۷)، «تحلیل ژئوپلیتیک تحولات کوردستان عراق»، فصلنامه سیاست دفاعی، تهران: شماره ۲۰.

۲۲. کرمی، صابر. (۱۳۸۶)، «قوم‌گرایی و ایجاد نظام سیاسی و دمکراتیک در عراق»، پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۲۳. گالبرایت، پیتر، (۱۳۸۲)، «کردها و عراق پس از صدام»، راهبرد، تهران: شماره ۲۷، بهار ۸۲.
۲۴. گروه بحران بین‌الملل، (۱۳۹۱)، «جنبش‌های افراطی در کردستان عراق»، ترجمه حمزه محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۵. مارتین، وان و بروین، سن، (۱۳۸۳)، «جامعه‌شناسی مردم کرد»، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانیز.
۲۶. محمدی، حمیدرضا. (۱۳۷۶)، «نقش اکراد در جغرافیای سیاسی منطقه خاورمیانه»، مجله رشد آموزش جغرافیا، شماره‌های ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱.
۲۷. مسجدی، ایرج. (۱۳۸۰)، «بررسی روابط حرکت اسلامی کردستان عراق و جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد مدیریت امور دفاعی، تهران: دانشگاه امام حسین.
۲۸. مصطفی امین، نوشیروان. (۲۰۰۶)، «تاریخ سیاسی کردستان»، ترجمه: اسماعیل بختیاری، سلیمانیه: ژین.
۲۹. مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۴)، «عراق پس از سقوط بغداد»، مجموعه مقالات، تهران: دانشکده وزارت امور خارجه.
۳۰. ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۱)، «سکولاریسم و حکومت دینی»، تهران: انتشارات صراط.
۳۱. نوری بازیانی، محمدسعید. (۲۰۰۶)، «مستقبل الحركة الاسلامیه فی کوردستان العراق»، اربیل: مکتبه التفسیر.
۳۲. ویسی، دلاور. (۱۳۷۹)، «تاثیر انقلاب اسلامی بر ظهور جنبش‌های اسلام‌گرا در کردستان عراق»، پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۳۳. یل‌دیز، کریم. (۱۳۹۱)، «کردها در عراق گذشته، حال و آینده»، ترجمه سیروس فیضی، تهران: انتشارات توکلی.
۳۴. تیرونی، موسلیح. (۲۰۰۴)، «فیسلام و ناسیونالیسم له کوردستان دا»، هه ولیر: ئاراس، ل ۶۲.
- 35.Brussels, Amman (2003) , Radical Islam in Irag Kurdistan: the mouse that Roared International Crisis Group. (February,7).
- 36.Duin, Julia (200 (۴, Losing the kurds Ripon Forum. www. Riponsoc. org
37. Gunter, M. Michael (2014) , A De facto Kurdish state in Northern Iraq. Third world Quarterly (Gray book. London). Vol 14. No.
38. Inga, Rogg (2002) , Die kurden im bann der Islamisten, NeueZurcher Zeitung (2 december) quote in: Radical Islam in Iragi Kurdistan
39. Jaff, Harem (2001) , Islamic Terrorist Groups, Many Names, but one Obvious Aim [http:// www. kurdishmedia. com](http://www.kurdishmedia.com), (October,6) .
40. Jonathan, Schanzer (2003) , Ansar al-Islam: Irag's al-Qaeda Connection Policy Watch, International Crisis Group (January,15) .
41. Maghaoui, Abdeslam M (2002) , American Foreign Policy and Islamic Renewal, United States Institute of peace, Special Report No. 164, June, p. 1, www. Riponsoc. org .
- 42.MeDowall,David (2000) , A Modern history of the Kurds. London: I. B. Tauris. 2nd rev. and updated ed. ISBN: 18606453
- 43.Olson, Robert (1996). The Kurdish Nationalism Movement in The 1990s USA: the university Prees Of Kentucky
- 44.Padden, Brian (2007) ,Islamic Party in Iraqi Kurdistan Growing in Popularity: (2007/10/20) available at: [http:// www. ekurd. net](http://www.ekurd.net) .
- 45.Press TV, (2010) , Ansar al-Islam Chief Captured, US Says, (may, 4) [http://www. edition. presstv. ir/detail/125357. html](http://www.edition.presstv.ir/detail/125357.html)

46. Robin Wright & Al Kamen (2005) , U. S. Outreach to Islamic World Gets Slow Start, Minus Leaders, Washington Post, April 18, p. 1-2/
47. Rubaiy, Al (2003) , The Making of modern Iraq) Oklahoma: University of Oklahoma press) ,
48. Singer, P. W. (2002) , America and the Islamic World, Current History, November 2002, p. 2. 1. www. usip. org
49. Stephen, Zunes (2001) , U. S. Policy Toward Political Islam, Foreign Policy in Focus, Volume 6, Number 24, June, p. 1. www. usip. org
50. Zunes, Stephen (2001) U. S. Policy Toward Political Islam, Foreign Policy in Focus, Volume 6, Number 24, June 2001, p. 1. www. usip. org
51. Stanfield, Gareth R. V (2003) , Iraqi Kurdistan Political Development an Emergent Democracy, (Rutledge Curzon, London.